

Knowing the Enemy in Political Education from the Perspective of Educational Jurisprudence

Seyyed Naqi Mosavi*

Abstract

In the sphere of politics and in political studies, discussing the enemy and enmity and negating and proving them leads to lengthy discussions. Some views speak of purifying the enemy and try to theorize capitulation and negate resistance, trying not to introduce the enemy and his enmity in the curriculum in political education. The present study, from the perspective of the philosophy of the curriculum and based on the inferential research method, seeks to answer the following questions: 'What is the ruling on knowing the enemy in education and how desirable is including this knowledge in the curriculum from the perspective of educational jurisprudence?' For this purpose, eight arguments from the Qur'an and *hadiths* were presented and examined in an inferential way. The findings showed that knowing the enemy in education is obligatory in terms of prevention, enjoining what is good, inviting, and also in terms of the duties of the Islamic government as well as the equipment of forces and readiness for *jihad* and defense and incitement to it.

Keywords: Islamic education, *jihad*, theory of resistance, jurisprudence of political education, political education.

* Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, Qom, Iran, snmosavi57@cfu.ac.ir.

دشمن‌شناسی در تربیت سیاسی از منظر فقه تربیتی

سیدنقی موسوی*

چکیده

در سپهر سیاست و در مطالعات سیاسی بحث از دشمن و دشمنی و نفی و اثبات آن مباحث دنباله‌داری را در پی دارد. در برخی دیدگاه‌ها از تطهیر دشمن و تئوریزه کردن تسلیم و نفی مقاومت در مقابل دشمن سخن گفته می‌شود و تلاش می‌شود برنامه درسی در تربیت سیاسی حاوی معرفی دشمن و دشمنی وی نباشد. نوشتار حاضر از افق فلسفه برنامه درسی و براساس روش تحقیق اجتهادی درصدد است به این سؤال پاسخ دهد که «حکم دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) و میزان مطلوبیت درج دشمن‌شناسی در برنامه درسی از منظر فقه تربیتی چیست؟» برای این منظور، هشت دلیل قرآنی و حدیثی اقامه شد و به صورت اجتهادی مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) از باب وقایه، امر به معروف، دعوت و نیز از باب وظایف حکومت اسلامی و نیز از باب اعداد قوا و آمادگی برای جهاد و دفاع و تحریض بر آن واجب است.

واژگان کلیدی: تربیت اسلامی، جهاد، نظریه مقاومت، فقه تربیت سیاسی، آموزش سیاسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسئله

تربیت سیاسی یکی از ساحت‌های تربیتی مهم و تاحدی مغفول است. در تربیت سیاسی هدف این است که متربی و دانش‌آموز شناخت سیاسی صحیح پیدا کند و بتواند با هدایت گرایش‌های سیاسی خود و در صحنه سیاست‌کنشگری صحیحی به نمایش بگذارد. بدیهی است که هر مکتب تربیتی براساس ارزش‌های سیاسی و اخلاقی خود، تربیت سیاسی را تئوریزه می‌کند و تجویزات تربیتی را سامان می‌دهد.

تربیت سیاسی خود، متأثر از دو قلمرو فلسفه سیاسی و فلسفه تربیتی در تعیین ارزش‌های حاکم و تجویزات کلان و اهداف و اصول تربیت سیاسی است. یکی از مباحثی که هم در سپهر سیاست و هم در مطالعات سیاسی به چشم می‌خورد، عبارت است از دشمن و دشمنی و نفی و اثبات آن. در برخی دیدگاه‌ها و کنش‌ها از تطهیر دشمن و تئوریزه کردن تسلیم و نفی مقاومت در مقابل دشمن سخن گفته می‌شود و مبتنی بر پلورالیزم اجتماعی و حتی پلورالیزم دینی از دوستی و مذاکره و تعامل با دشمن به جای حفظ مراقبت و توجه به تهدیدات دشمن گفته می‌شود. بنابراین دیدگاه مذکور تلاش می‌شود برنامه درسی هیچ نسبتی با شناساندن عداوت دشمن نداشته باشد و اساساً نظریه مقاومت، نفی می‌شود؛ هرچند برنامه درسی خود، وامدار فلسفه برنامه درسی و ایدئولوژی و فلسفه سیاسی حاکم است.

براین اساس سؤالی مطرح می‌شود که دشمن‌شناسی در تربیت چه سهمی دارد و به چه میزان در برنامه درسی باید دشمن را آموزش داد؟

در ادبیات موجود تربیت سیاسی، هرچند رویکردهای موجود را می‌توان دستکم به دو دسته «تربیت سیاسی محافظه‌کار» و «تربیت سیاسی انقلابی» تقسیم کرد (موسوی، ۱۳۹۷)؛ اما حسب اطلاع بحث مفصلی درباره دشمن‌شناسی در تربیت صورت نگرفته و شایسته است در افق فلسفه برنامه درسی این سؤال کاویده شود.

نوشتار حاضر به دلیل اهمیت و لزوم بسط ادبیات تربیت اسلامی در تلاش است مسئله فوق را از منظر فقه تربیتی (یعنی مطالعات اجتهادی در تربیت) که خود یکی از عرصه‌های نوین در تربیت پژوهی اسلامی بررسی نماید و به این سؤال پاسخ دهد که «حکم دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) و میزان مطلوبیت درج دشمن‌شناسی در برنامه درسی از منظر فقه تربیتی چیست؟» روشن است که این پژوهش به نوعام به ادبیات فلسفه تربیت اسلامی و فلسفه برنامه درسی اسلامی کمک خواهد رساند.

روش‌شناسی نوشتار پیش‌رو، روش اجتهادی و فقهی است که از نظر رویکرد، تحقیقی کیفی و از نظر روش، در شمار تحقیقات توصیفی-استنباطی جای دارد. در مجال خود به تفصیل

روش‌شناسی فقه تربیتی را (که تابعی است از روش دانش فقه) شرح دادیم (اعرافی، ۱۳۹۵). نگارنده تلاش می‌نماید پس از تنقیح موضوع و تحدید مفهوم دشمن، در ادامه ادله قرآنی و روایی را مورد بررسی استنباطی و اجتهادی قرار دهد و در پایان حکم درج دشمن‌شناسی در برنامه درسی را استنباط نماید.

در مورد پیشینه پژوهش همان‌طور که گفته شده حسب اطلاع در ادبیات فلسفه تربیت یا فلسفه برنامه درسی کمتر کاری به چشم می‌خورد. البته در اسناد بالادستی به این موضوع اشاره شده است. سند تحول راهکار ۲/۴ را این‌گونه بیان می‌کند: تقویت ایمان، بصیرت دینی و باور به ارزش‌های انقلاب اسلامی و توانمندسازی مربیان و دانش‌آموزان برای وفاداری و حمایت آگاهانه از این ارزش‌ها و مواجهه هوشمندانه با توطئه‌های دشمنان با استفاده از ظرفیت برنامه‌های آموزشی و تربیتی آموزش و پرورش و مشارکت خانواده و سایر نهادها و دستگاه‌ها به‌ویژه حوزه‌های علمیه و حضور فعال و سازمان‌یافته دانش‌آموزان و مدارس در برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و انقلابی (دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۰، ص ۲۰).

البته بحث از دشمن و عدو در فقه اسلامی ذیل کتاب جهاد و کتاب امر به معروف و نیز ذیل بحث معونه‌الظالمین و حرمت تولی من قبل سلطان جائز (یعنی پذیرش مسئولیت) در کتاب مکاسب محرمة مباحث مبسوطی مطرح شده است؛ اما همگی از منظر «فقه سیاسی» است و نه «فقه تربیت سیاسی»!

مفهوم‌شناسی

در این مجال در سه بخش به تنقیح مفهوم دشمن پرداخته و سپس مفهوم تربیت سیاسی تبیین می‌شود.

الف) معنای لغوی دشمن و تحلیل مفهومی آن

دشمن در فارسی کسی است که عداوت می‌کند و ضرر می‌رساند و نیز به معنای حریف مخالف و معارض است (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹۰۸). در عربی به دشمن، عدو گفته می‌شود که ضد ولی/دوست است (جوهری، ۱۴۱۰، ص ۲۴۱۹) و کسی است که از حد و مرزهای لازم‌الرعايه، تجاوز می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۲۴۹). پس دشمن کسی است که به حقوق دیگری (اعم از طبیعی و موضوعه) تجاوز می‌کند.

در تحلیل مفهوم دشمن و دشمنی چند نکته وجود دارد:

۱. آیا منظور از تجاوز در تعریف دشمن، تنها تجاوز فعلی (و محقق شده) است و یا اینکه «تجاوز شأنی» که مقتضی آن موجود است؛ اما هنوز محقق نشده، را نیز شامل می‌شود. به نظر می‌رسد هر دو را شامل است؛ هر چند احکام عداوت فعلی با عداوت شأنی متفاوت است و تا مادامی که تجاوز محقق نشده است (و از دنیای درون و قصد و نیت، خارج نشده) احکامی چون مقابله، دفاع، تقاص و قصاص و مانند آن منجز نخواهد شد.

۲. از نکته پیشین، روشن می‌شود که عداوت صرفاً یک مقوله جوارحی نیست؛ بلکه ریشه در افعال قلبی و جوانحی دارد. از منظر فلسفه عمل، دشمنی مانند هر عمل اختیاری، ناشی از مبادی تصویری، تصدیقی و انگیزشی است. نوع نگرش بدبینانه و خصمانه به بغض، نفرت، کینه و گرایشات روانی منتهی می‌شود و در صورت وجود مقتضی، اراده و عمل جوارحی را در پی دارد. عداوت به هر سه مرحله گفته می‌شود؛ هر چند احکام آن متفاوت است؛ برای مثال معاند و محارب تا وقتی شمشیر نکشیده، مشمول احکام محاربه نخواهد بود.

۳. همچنین دشمنی اعم است از دشمنی شخصی و یا دشمنی با یک گروه و یا یک ملت و یا یک دین.

۴. گفتیم که در لغت، عدو/دشمن کسی است که به حقوق دیگران تجاوز می‌کند؛ اما در اصطلاح فقهی، نسبت مفهوم عداوت با دیگر مفاهیم که در آنها نیز نوعی تجاوز به حقوق دیگران وجود دارد، چیست؟ برخی مفاهیم به تجاوز به حقوق مالی و مادی اشاره دارند مانند غصب، سرقت، محاربه، منازعه و بغی. برخی دیگر از مفاهیم به تجاوز به حقوق معنوی و از جنس آبرو مانند غیبت، تهمت، افتراء، افک و قذف.

در پاسخ باید گفت که حکم عقل به حُسن عدل و قُبْح ظلم، ریشه همه ارزش‌گذاری‌ها در افعال اجتماعی است. تجاوز هم از باب ظلم است و ظلم در یک تقسیم به ظلم به خدا و مردم تقسیم می‌شود (حق الناس). به نظر می‌رسد در اصطلاح فقهی، غیبت‌کننده و تهمت‌زننده دشمن اصطلاحی که واجب‌الحرب باشد، شمرده نمی‌شود. همچنین غاصب و سارق و مُنازع. در ادامه اصطلاح فقهی دشمن بیشتر تدقیق می‌شود.

ب) دشمن در اصطلاح فقه

برای تعیین معنای دشمن در فقه می‌توان کلیدواژه «من یجب جهاده» را ردگیری کرد؛ زیرا جهاد در مقابل عدو است. در فقه اسلامی جهاد ابتدایی در مقابل چند گروه واجب است: ۱. کافران غیرذمی، اعم از اهل کتاب و غیراهل کتاب؛ ۲. کافر ذمی که شرایط ذمه را نقض کرده است، ۲. باغی. جهاد با دسته اول به هدف دعوت به اسلام است و جهاد با دسته دوم به جهت نقض پیمان و

جهاد با دسته سوم بخاطر خروج از بیعت است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴۶). بنابر برخی دیدگاه‌ها جهاد ابتدایی نیز خود، نوعی جهاد دفاعی به معنای دفاع از انسانیت و حقیقت/ توحید است. جهاد ابتدایی یکی از فرائض اسلام و رکنی از ارکان اصلی احکام اسلامی (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۹) است. نوع دیگری از جهاد، جهاد دفاعی است که برای دفاع از اسلام در مقابل دشمنی مهاجم کافر (همان، ص ۲۹۰) که قصد تجاوز و تصرف شهرهای مسلمانان و غصب اموال و اسارت گرفتن و نابودی اسلام را دارد، واجب می‌شود و وجوب آن، اجماعی است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴۷). جهاد دفاعی تفاوت‌هایی با جهاد ابتدایی دارد مانند: ۱. عدم اشتراط حضور امام یا نایب خاص، برخلاف جهاد ابتدایی، ۲. وجوب بر هر فرد توانمند؛ اعم از مرد و زن، پیر و جوان و غیر آنان؛ برخلاف جهاد ابتدایی که بر گروهی واجب نیست، ۳. جواز جهاد دفاعی در ماه‌های حرام و عدم جواز جهاد ابتدایی در آنها، ۴. عدم وجوب دعوت به اسلام در جهاد دفاعی؛ برخلاف جهاد ابتدایی و دیگر تفاوت‌ها (همان، ص ۴۹).

بنابراین در اصطلاح کتاب الجهاد دشمنان عبارت‌اند از: کافر غیرذمی، کافر ذمی، باغی و مهاجم. این اصطلاح جهاد بود؛ اما دفاع از خود و ناموس، همچنین جان و ناموس مؤمنان در برابر تهاجم دشمن، و نیز دفاع از مال خود یا اموال مؤمنان در برابر غارتگر واجب است؛ اما جهاد اصطلاحی نامیده نمی‌شود و احکام آن را ندارد و در باب حدود از آن بحث می‌شود (همان، ص ۵).

ج) دشمن در اصطلاح قرآنی و روایی

با ملاحظه ادبیات قرآنی و حدیثی، درباره کاربرد اصطلاح دشمن باید گفت: در ادبیات دینی، خداوند محور هستی است و براساس محوریت شیطان، چند اصطلاح در مورد دشمن شکل گرفته است: یک) عدو حقیقی که عبارت‌اند از شیطان^۱ و پیروان وی (کافران حربی و باغیان و مهاجمان به مسلمانان). در برخی تعابیر این مفهوم به «دشمن دوست»^۲ هم گسترش می‌یابد؛ دو) عدو اعتباری: آنانی که می‌توانند عدو خوانده شود (عدو تنزیلی) مثل زن و فرزند و اموال و شکم^۳ و نفس اماره و غضب و شهوت و هواهای نفسانی؛^۴

۱. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا...» (فاطر، ۶).

۲. «أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، حکمت ۲۹۵).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ...» (نعاين، ۱۴)؛ «بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوٌّ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۴۲۴).

۴. الإمام الصادق (عليه السلام): «احذروا أهواءكم كما تحذرون أعداءكم، فليس شيء أعدى للرجال من اتباع أهوائهم و حصاد ألبستهم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۳۵)؛ «الهُوَى أَعْظَمُ الْعَدُوِّينَ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۷۸)؛ «أعدى عدو للمرء غضبه و شهوته، فمن ملكهما علت درجته و بلغ غايته» (همان، ۳۲۶۹).

سه) بدخواه: هم‌کیشانی و یا انسان‌هایی که با غیبت، تهمت، حسادت و مانند آن بدخواهی می‌کنند و یا حتی کسی که به رشد تو کمک نکند.^۱ در این اصطلاح دشمنی کلان و بنیادی منظور نیست.

خلاصه آنکه در اصطلاح قرآنی و روایی، مفهوم دشمن در تناظر با ولایت الله صورت‌بندی می‌شود. براین اساس تنها اصطلاح اول، عدو حقیقی است؛ چراکه از حریم ولایت الهی و از دایره ولایت تشریحی خارج شده است؛ براین اساس منظور از دشمن هر نوع مخالف و رقیب در فعالیت‌های سیاسی و اصطلاحاً هر «دیگری» نیست؛ بلکه «غیریت» در فلسفه سیاسی اسلام در ذیل مفهوم ولایت تشریحی خداوند تفسیر می‌شود. بنابراین نه همه کافران؛ بلکه کافران (جاهل مقصر) معاند (حربی و خارج شده از پیمان) و نیز باغیان (منافقان خروج کرده) دشمن تلقی می‌شوند.

خلاصه آنکه از میان اصطلاحات فقهی فوق‌الذکر، تنها بغی و هجوم به مسلمانان در این نوشتار مدنظر است و منظور از دشمن، مهاجمی است که علیه کیان اسلام و مسلمین، از بیرون (مهاجم) و یا درون (بغی / خروج) هجوم می‌آورد و از میان اصطلاحات قرآنی و حدیثی تنها اصطلاح اول (عدو حقیقی) به فقه سیاسی و تربیت سیاسی و فقه تربیت سیاسی مرتبط است و در تنظیم روابط سیاسی و اجتماعی دخیل است و در نوشتار حاضر مدنظر است و اصطلاح دو و سه (عدو اعتباری و بدخواه) به حوزه تربیت اخلاقی مرتبط است. هرچند در نظریه تربیت اسلامی، تربیت سیاسی با تربیت اخلاقی هم‌آغوش است و احکام تربیت اخلاقی به مثابه معنای مقسمی، حاکم و شامل بر دیگر ساحت‌های تربیتی است و اخلاق دشمنی، اخلاق جنگ، اخلاق رقابت باید در تربیت سیاسی و تربیت نظامی نیز مدنظر باشد و آموزش داده شود.

همچنین از باب تنقیح دقیق‌تر موضوع، باید دانست که تربیت عاطفی به معنای یاری‌رسانی به متربی برای مدیریت عواطف و هیجانات خود، نیز جنبه‌های قلبی و جوانحی دوستی و دشمنی با دیگران را نیز شامل می‌شود و از این جهت با بحث حاضر یعنی «یاری‌رسانی به متربی برای تثبیت، تصحیح و تصعید پیش، گرایش و کنش در مواجهه با دشمن» مرتبط است.

د) تعریف تربیت سیاسی

سیاست به معنا فرمان‌راندن و در اصطلاح یعنی جریان قدرت در جامعه است. در اندیشه سیاسی غرب مدرن، موضوع علم سیاست، قدرت است؛ خصوصاً با قرائت ماکیاولیستی. در اندیشه

۱. «مَنْ سَاتَرَكَ عَيْبِكَ وَ عَابَكَ فِي غَيْبِكَ فَهُوَ الْعَدُوُّ؛ فَاحْذَرَهُ» (آمدی، ۱۴۱۰، ص ۸۷۴۵)؛ «مَنْ لَمْ يَبَالِكْ فَهُوَ عَدُوُّكَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۱).

کلاسیک سیاسی، وظیفه سیاست این است که مردم را به سمت فضیلت ببرد. دیدگاه اسلام نیز در همین اندیشه کلاسیک جای می‌گیرد؛ اما در دنیای مدرن (از ماکیاول و هابز و لاک) نظریه‌های سیاسی به آزادی معطوف‌اند.

یکی از عناصر مقدماتی برای وصول به تعریفی از تربیت سیاسی و فقه آن، تعریف فعل سیاسی است. فعل سیاسی رفتاری است که در ارتباط با حکومت و نهاد قدرت/ دولت شکل می‌گیرد. بنابراین تربیت سیاسی عبارت است از زمینه‌سازی برای رشد متریان در سه بعد بینشی، گرایشی و کنشی برای شکوفایی، هدایت و مدیریت میل فطری متریان به قدرت که به حضور زنده و فعال شهروند مسلمان در عرصه‌های سیاسی، ملی و جهانی می‌انجامد و موجب شکوفایی، تصحیح، تعدیل و تصعید این میل می‌شود.

هدف تربیت سیاسی پرورش فضائل، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای مشارکت سیاسی بیان گردیده است. از این رو بر سایر اهداف تعلیم و تربیت در یک جامعه دموکراتیک تفوق دارد زیرا اشخاص را برای مشارکت آگاهانه در بازسازی آگاهانه جامعه خود آماده می‌کند. اسپرینگ اهداف تربیت سیاسی را چنین ترسیم می‌کند: تربیت شهروندان، گزینش رهبران سیاسی، ایجاد یک همبستگی سیاسی، حفظ قدرت سیاسی و اجتماعی کردن افراد برای یک نظام سیاسی (الیاس، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰).
در ادامه تلاش می‌شود براساس قواعد و ادله قرآنی و روایی میزان مطلوبیت فقهی دشمن‌شناسی در تربیت و برنامه درسی و آموزش دشمن، بررسی و حکم آن استنباط شود.

دلیل ۱. وجوب تبری از غیرالله و ترک تولی او

به‌عنوان اولین دلیل می‌توان به قاعده تولی و تبری تمسک کرد. توضیح آنکه تولی خداوند و تبری از غیرخدا یکی از فروع دین/ مذهب شمرده می‌شود؛ هرچند به صورت مستوفاً در فقه جایگاه پیدا نکرده؛ اما به نظر می‌رسد می‌تواند در قامت یک قاعده در فقه و فقه تربیتی عرضه شود. قاعده تبری (عدم تولی عدوالله و تبری از آنان) دارای چند سطح جوانحی و جوارحی است؛ از عدم تولی عدوالله و تبری و بیزاری در قلب تا تبری زبانی و عملی. استدلال به این قاعده، به ضمیمه اطلاعات تربیتی می‌تواند برای تعیین حکم دشمن‌شناسی در تربیت، این‌گونه صورت‌بندی شود:

مقدمه ۱: «تولی عدوالله (اتخاذ الولی)» و «تبری از عدوالله و اجتناب از طاغوت» (تبری عملی در همه عرصه‌ها)، واجب است.

مقدمه ۲: آموزش دشمن از باب وقایه، واجب عینی بر والدین و از باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز از باب دعوت، واجب کفایی؛ همچنین از باب وظایف حکومت اسلامی واجب عینی است. همچنین از باب احسان، اعانه بر نیکی‌ها، تعلیم امور خیر و هدایت، دارای استحباب است.

ملاحظه می‌شود که مقدمه اول به فعل متربیان مرتبط است و مقدمه دوم درباره وظیفه مربیان. در مقدمه اول، تبری و ترک تولی عدوالله، صغری می‌شود برای کبرای وظایف تربیتی مربیان (خانواده/ حکومت/ مردم) و در نتیجه آموزش دشمن و شناساندن دشمن به متربیان، و خوب خواهد یافت. به عبارت دیگر مقدمه اول از واجبات و محرمات متربی سخن می‌گوید و در مقدمه دوم از وجوب تربیت بر والدین و دیگر عوامل تربیتی، به نحوی که به متربی در انجام واجبات و ترک محرمات (حرمت تولی عدوالله و وجوب تبری و اجتناب از آنان) یاری رسانده شود. در ادامه تلاش می‌شود هر دو مقدمه تبیین شود.

مقدمه اول: قاعده وجوب تولی و تبری

در مجالی دیگر وجوب تولی و تبری اثبات شد و تلاش شد ظرفیت آن برای پوشیدن لباس یک قاعده فقهی مُستدلّ شود (موسوی، بی تا). در آن مجال به تفصیل مفهوم تولی و تبری بررسی شد و گفته شد که تولی چند معنا دارد: ۱. انتخاب دوست، ۲. انتخاب یاور و عهده‌دار یک کار، ۳. انتخاب سرپرست. همچنین تبری به معنای جدایی و مفارقت است. در آن مجال به تفصیل، پنج دلیل قرآنی و حدیثی مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که اولاً امر به تولی و تبری، امری مولوی است؛ ثانیاً این حکم، حکمی تأسیسی است نه تأکیدی؛ ثالثاً براساس ادله، تولی الله و تبری از غیرالله، واجب است.

آیه ۳۶ سوره نحل،^۱ به اجتناب از طاغوت دستور می‌دهد که بر وجوب تبری دلالت دارد. همچنین در شماری از آیات نیز با صراحت از تولی دشمن خدا و دشمن خود و پذیرش ولایت آنان^۲ و تولی مغضوبان خداوند^۳ و نیز شیطان^۴ نهی شده که بر حرمت دلالت دارند.

به عبارت دیگر، بنابر قاعده وجوب تولی و تبری، پذیرش ولایت دشمنان در دل و زبان و عمل (در همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی) حرام و اجتناب از آنان در قلب و عمل، واجب است و لازم است هر مسلمانی مرز جبهه حق و باطل را تفکیک نماید و به ولایت خدا و رسول پیوندد و از ولایت شیطان و دشمنان خدا و رسول دوری نماید.

۱. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶).

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ...» (ممتحنه، ۱).

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» (ممتحنه، ۱۳).

۴. «... أَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (کهف، ۵۰).

مقدمه دوم: اطلاعات تربیت

مقدمه دوم، بر نقش / وظیفه مربیان در وجوب آموزش‌های لازم برای امثال تکالیف شرعی تأکید می‌نماید و از این جهت برای مرزبندی قلبی، زبانی و عملی با دشمنان خدا، تکالیف تربیتی برعهده خانواده، حکومت و مردم وجود دارد.

توضیح آنکه بنا بر آیه ۶ سوره تحریم^۱ بر والدین واجب است تا فرزندان را از گناه و معصیت دور نمایند و اقدامات آموزشی و تربیتی بارزترین و مهم‌ترین اقدام است. و تولى دشمنان خدا و رسول حرام است و باید با آموزش و پرورش، فرزندان را از خطر تولى / ولایت دشمنان خدا صیانت نمود. همچنین براساس آیه ۱۰۴ سوره آل عمران^۲ دعوت دیگران به فعل واجبات و ترک محرمات، واجب کفایی است؛ همان‌گونه امر دیگران به واجبات و نهی از محرمات، واجب کفایی است. در پژوهشی دیگر، دعوت به مثابه یک قاعده فقهی در فقه تربیتی در عرض دیگر قواعد مانند امر به معروف تبیین شده است (موسوی، ۱۳۹۹).

همچنین در پژوهش‌های دیگر به این نتیجه رسیدیم که تربیت دینی به معنای پرورش اعتقادی و عبادی مردم و کودکان بر حکومت اسلامی، واجب است (موسوی، ۱۳۹۵). بنابراین دشمن‌شناسی به‌عنوان یکی از تکالیف عینی هر مکلف (هر متربی) باید در برنامه تربیتی گنجانده شود و بر حکومت اسلامی واجب است تا متریبان را دشمن‌شناس پرورش دهد.

همچنین اقدامات آموزشی و تربیتی و از جمله آموزش تولى خدا و پذیرش ولایت الهی و عدم تولى دشمنان خدا و دوری از جبهه شیطان مصداق قواعد راجحه‌ای چون احسان،^۳ اِغانه بر نیکی^۴ تعلیم باب خیر (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۷۲-۱۷۶)، تعلیم باب هدی (همان، ص ۱۷۳) است و در نتیجه آموزش دشمن و دشمن‌شناسی در تربیت، مستحب خواهد بود.

دلیل ۲. وجوب جهاد و دفاع در مقابل دشمن

این استدلال نیز مانند استدلال قبل به کبرای وجوب جهاد/ دفاع تمسک کرده و با تمسک به اطلاعات تربیتی، وجوب دشمن‌شناسی در تربیت را نتیجه می‌گیرد. این استدلال را می‌توان این‌گونه صورت‌بندی کرد:

مقدمه ۱. جهاد، قتال و دفاع در مقابل دشمن، واجب است.

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...».

۲. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...».

۳. «...أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵).

۴. «...تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» (مائده، ۲).

مقدمه ۲. آموزش دشمن از باب وقایه، واجب عینی بر اولیاء و از باب امر به معروف و نهی از منکر و نیز از باب دعوت، واجب کفایی؛ همچنین از باب وظایف حکومت اسلامی واجب عینی است. همچنین از باب إحسان و إعانه بر نیکی و تعلیم نیکی‌ها دارای استحباب است.

مقدمه دوم، در سطور پیشین توضیح داده شد و نیاز به تکرار ندارد و تنها مقدمه اول (وجوب جهاد و دفاع) در اینجا تبیین می‌شود. در میان فقیهان اختلافی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۹). نیست در اینکه جهاد ابتدایی یکی از فرائض اسلام (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۹) و رکنی از ارکان اصلی احکام اسلامی (همان) است و وجوب جهاد در مقابل دشمنان بر پایه نصوص و اجماع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۸-۹). ثابت شده است و بلکه از ضروریات احکام اسلام است (همان، ص ۹) و آیاتی چون «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ...» (بقره، ۲۱۶) و «...فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَجَدْتُ مُوْهُمُ...» (توبه، ۵) بر آن دلالت دارد. همچنین هیچ اشکال و اختلافی (خویی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۸۸) میان فقیهان نیست درباره وجوب جهاد دفاعی برای دفاع از اسلام در مقابل دشمنی مهاجم کافر (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۰) که قصد تجاوز و تصرف شهرهای مسلمانان و غصب اموال و اسارت گرفتن و نابودی اسلام دارد؛ بلکه امری اجماعی (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۴۷) و وجوب آن به دلایل عقلی و شرعی و فطری اثبات شده است (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۱۲۱ و ۱۲۳) برای نمونه آیاتی مانند: «...فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ...» (بقره، ۱۹۴)، «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...» (بقره، ۱۹۰)، «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا...» (حج، ۳۹).

دلیل ۳. وجوب تعلیم قرآن و حدیث

سومین دلیل برای استنباط حکم دشمن‌شناسی در تربیت به اطلاعات رجحان تعلیم قرآن و حدیث تمسک می‌کند و به ضمیمه احادیث معتبری که بخش مهمی از قرآن را دشمن و دشمن‌شناسی می‌دانند، استحباب تعلیم این آموزه‌ها و دشمن‌شناسی در تربیت را نتیجه می‌گیرد.

با ملاحظه مجموعه روایات می‌توان استحباب تعلیم قرآن و حدیث به فرزندان و متریان را نتیجه گرفت و هرچند هیچ‌کدام از روایات، سند معتبری به همراه ندارند؛ اما این مضمون در حد تواتر یا استفاضه است.

برای رعایت اختصار به برخی از احادیث تعلیم قرآن به فرزندان اشاره می‌شود:

«وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يَحْسِنَ اسْمَهُ وَيَحْسِنَ آدَبَهُ وَيَعْلَمَهُ الْقُرْآنَ» (سیدرضی، ۱۴۱۴،

حکمت ۳۹۱)؛

«وَأَنْ أْبْدَأَكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَأَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَّا غَيْرِهِ» (همان، ص ۳۳۷)؛

«عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرْآنَ إِلَّا تَوَجَّحَ اللَّهُ أَبُوهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجَ الْمُلْكِ وَكِسِيَا حُلَّتَيْنِ لَمْ يَرَ النَّاسُ مِثْلَهُمَا» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۶۸)؛

«عن النبي ﷺ قال: إِذَا قَالَ الْمُعَلَّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَقَالَ الصَّبِيُّ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبُوَيْهِ وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۶۹).

همچنین در روایاتی، گفته شده که یک چهارم قرآن در مورد ما اهل بیت علیهم السلام است و یک چهارم آن در مورد دشمنان ما است. مانند صحیح ابی بصیر: ^۱ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْبَاعٍ رُبْعٌ فِيْنَا وَرُبْعٌ فِي عَدُوِّنَا وَرُبْعٌ سُنَّنٌ وَرُبْعٌ فَرَائِضٌ وَأَحْكَامٌ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۸). در برخی از روایات دیگر، تعبیر «یک سوم» آمده است (همان، ص ۶۲۷) بنابراین همان طور که شارحان گفته اند این اختلاف عددی (یک چهارم و یک سوم) قابل چشم پوشی است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ص ۲۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲، ص ۱).

خلاصه آنکه بنابر روایتی صحیح‌السند، محتوای معتابیهی از قرآن در مورد دشمن و دشمن شناسی است و بنابر احادیث باب تعلیم قرآن و حدیث، آموزش الفاظ و مفاهیم قرآن و حدیث (و از جمله یکی از مهم ترین مضامین و محتواها یعنی دشمن شناسی) به فرزندان و متریبان مستحب است.

دلیل ۴. وجوب اعداد قوا

چهارمین دلیل به آیه ۶۰ سوره انفال استدلال می کند که می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ».

مطابق این کریمه خداوند به صیغه امر دستور می دهد که اعداد قوا نمایید. اعداد به معنای تهیه مقدمات برای پیروزی و تحقق یک کار است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۱۱۵)، علامه طباطبایی

۱. این سند مسند و صحیح است. احمد بن ادریس قمی (ابوعلی اشعری) امامی ثقة است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۹۲) محمد بن عبد الجبار قمی نیز امامی ثقة است (رجال طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۹۱) صفوان بن یحیی البجلي نیز امامی ثقة و از اصحاب اجماع است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۸؛ کشی، ۱۳۴۸، ص ۵۰۸) اسحاق بن عمار صیرفی نیز توثیق دارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۷۱؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱) یحیی ابوبصیر اسدی نیز ثقة امامی (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۴۱) و از اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۳۸) است.

به اطلاق این مقدمات اشاره می‌کند و می‌نویسند: «و القوة كل ما يمكن معه عمل من الأعمال، و هي في الحرب كل ما يتمشى به الحرب و الدفاع من أنواع الأسلحة، و الرجال المدربين و المعاهد الحربية التي تقوم بمصلحة ذلك كله (همان). علامه با صراحت از انسان‌های آموزش دیده می‌گوید. بنابراین می‌توان گفت آموزش دشمن و دشمن‌شناسی در تربیت نیروی انسانی، مدلول مطابقی یا التزامی آیه اعداد است؛ چراکه اطلاق «اعداد قوه» شامل تأمین و تربیت منابع انسانی نیز می‌شود.

توضیح آنکه «من قوه» حال و در موضع نصب است برای موصول «ما استعظتم» و من رباط هم عطف به آن است و اعداد به میزان استطاعت مدنظر و مامور به است. ذیل آیه شریفه از ارباب و ترساندن دشمن به واسطه اعداد قوا سخن می‌گوید و به نظر می‌رسد این عبارت، علت حکم است نه حکمت حکم. روشن است اگر علت حکم بدانیم اصطلاحاً گفته می‌شود «العله تعمم و تخصیص» و حکم و جوب اعداد قوا، دائرمدار ارباب‌آفرینی و توان بازدارندگی است. از همین جا روشن می‌شود که بازدارندگی در مقابل دشمن واجب است؛ به عبارت دیگر میزان اعداد قوا به عنوان موضوع الحکم در این آیه دارای دو معیار است: یکی میزان توانایی و شایستگی ارباب و بازدارندگی. با نگاه به تعلیل آیه روشن می‌شود که اطلاق کلام شامل هر نوع آمادگی و اعداد قوا و از جمله تأمین و تربیت نیروی انسانی می‌شود و گفتیم که آموزش دشمن به نیروی انسانی و درج دشمن‌شناسی در تربیت نیروی انسانی یکی از بارزترین مصادیق اعداد قواست.

نتیجه آنکه این آیه به دلالت مطابقی بر وجوب آموزش دشمن (و دشمن‌شناسی در تربیت) از باب «اعداد قوا» دلالت دارد.

دلیل ۵. وجوب «تحریض بر قتال»

دلیل پنجم برای اثبات حکم دشمن‌شناسی در تربیت این گونه تقریر می‌شود که قتال با دشمنان و نیز تحریض و تشویق مؤمنان به مقابله با دشمنان مطابق آیات قرآن، بر پیامبر اکرم ﷺ واجب است و مصداق و یا مقدمه فراخواندن و تحریض و تشویق مؤمنان به جنگ با دشمنان، آموزش دشمن و دشمنی او است.

آیه ۸۴ سوره نساء چنین است: «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكْفِ بِأَسِ الذِّينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بِأَسًا وَأَشَدُّ تَكْيِيلًا». همچنین آیه ۶۵ سوره انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِئَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِئَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ».

تحریض به معنای برانگختن است و مطابق این آیات تحریض که خود مقدمه قتال است،

مامور به است و آگاهی بخشی و تعلیم دشمن و دشمنی آنان و دیگر آگاهی‌های لازم برای جنگ، مصداق و یا دستکم مقدمه و وجوب قتال و وجوب تحریض است و در نتیجه، واجب است. ممکن است گفته شود که طبق آیات فوق، تحریض و برانگیختن (و نیز مقدمیت یا مصداقیت تعلیم الاعداء) مختص شرایط قتال است و یا نهایتاً مقدمات قتال و در نتیجه شرایط صلح را شامل نمی‌شود؛ همچنان که خطاب این آیات به نبی مکرم صلی الله علیه و آله است و شامل دیگران نمی‌شود. بنابراین این آیات بر وجوب آموزش دشمن (و دشمن‌شناسی در تربیت) دلالت ندارد. در پاسخ باید گفت که به قرینه لُتَبَّه، تحریض و فراخوان و اقناع، فرایندهای مقدماتی برای قتال است و هر جا جهاد و دفاع واجب باشد، حکم وجوب تحریض قابل تعمیم است؛ همچنین به قرائن بیرونی می‌دانیم که این حکم اختصاصی به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله ندارد و قابل تعمیم به حاکمان در حکومت اسلامی است. همچنین اختصاصی به جهاد ابتدایی ندارد و یا دستکم قابل تنقیح مناط به جهاد دفاعی است. قرآن کریم در آیات دیگر نیز خود، به تحریض و برانگیختن بر جهاد اقدام می‌کند. برای مثال در آیات ۱۳ تا ۱۵ توبه با استفهام انکاری به قتال، تحریک می‌نماید و در ادامه خود به تبیین عداوت دشمن می‌پردازد. به عبارت دیگر برخلاف آیات قبل که لازم بود میان تحریض و تعلیم (در مورد دشمن) ملازمه برقرار می‌کردیم در این آیات، تحریض به همراه تبیین و تعلیم آمده است. خلاصه آنکه این دلیل نیز به شایستگی بر وجوب دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) دلالت دارد.

دلیل ۶. پیشدستی در دشمن‌شناسی در تربیت

این دلیل به روایاتی استدلال می‌کند که از مطلوبیت پیش‌دستی در دشمن‌شناسی در تربیت سخن می‌گویند. اساساً سرعت و سبقت در تربیت در نامه ۳۱ نهج البلاغه از بیان امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه آمده است:

«وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُو قَلْبُكَ وَيَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبِلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۳۳۷).

مرجئه گروهی منحرف بودند که در روایات مورد لعن قرار گرفته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۰۹). در دو روایت بر لزوم سبقت بر مرجئه در به انحراف کشاندن نوجوان و بر لزوم آموزش حدیث امر شده است:

۱. «[الكافي] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ (أَوْ غَيْرِهِ) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، قَالَ: بَادِرُوا أَخْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمُرْجئة» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۸۹).

۲. «محمّد بنُ علی بنِ الحُسنین فی الخِصالِ یُسَنِّدُهُ عَن عَلِی عَلَیهِ السَّلَامُ فِی حَدِیثِ الْأَرْبَعِمَائَةِ قَالَ: عَلَّمُوا صِبیَانَكُمْ مِنْ عَلِمْنَا مَا یَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ. لَا تَغْلِبْ عَلَیْهِمُ الْمُرْجِئَةَ بِرَأِیْهَا» (همان، ج ۲۱، ص ۴۷۸).

سند هر دو روایت ضعیف است؛^۱ اما از منظر دلالتی ملاحظه می‌شود که بر مبادرت و سبقت در آموزش‌های دینی و پیشدستی بر مرجئه به صیغه امر دستور داده شده است که بر وجوب دلالت دارد و از ترکیب «بَادِرُوا... قبل» لزوم پیشگیری و تربیت آینده‌نگر فهمیده می‌شود؛ همچنین از «الحدیث» در روایت اول به محتواهای مفید و الهی می‌توان الغای خصوصیت کرد (همان‌طور که در روایت دوم آمده است)؛ همچنین از مرجئه بر هر فرقه انحرافی و تهدیدآمیز دیگر. نکته دیگر آنکه تعلیم مُعَبِّی به عدم سبقت مرجئه است و از نوعی تسابق در آموزش و تربیت سخن می‌گوید و به قرینه مقابله، روشن می‌شود که محتوای آموزشی باید در نقد و رد فرقه‌ها و افکار انحرافی باشد.

خلاصه آنکه طبق این روایات، آموزش پیش‌دستانه افکار مهاجم و گمراه‌کننده در تربیت نوجوانان، واجب است. هر چند این دو روایت دچار ضعف سند بوده‌اند؛ اما این مضمون با ادله معتبری که بر لزوم مقابله با بدعت‌ها و لزوم صیانت از کودکان و نوجوانان از انحرافات اعتقادی دلالت دارد، تأیید می‌شود.

دلیل ۷. رحجان آموزش نظامی فرزندان

هفتمین دلیل، روایاتی است که به تعلیم تیراندازی و سوارکاری به‌عنوان مصادیقی از آموزش آمادگی‌های نظامی به نوجوانان و فرزندان دستور می‌دهد و اگر بتوان از این روایات لزوم آمادگی

۱. سند روایت اول مرسله است (عن رجل)، همچنین عمر بن عبدالعزیز به خلط در حدیث متهّم است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۴). و محمد بن علی مشترک بین چند نفر است که برخی از آنان، مانند ابوسمینه تضعیفات متعددی دارد و قابل توثیق نیست. روایت دوم حدیث اربعمائه است. سند این روایت بدین ترتیب است: محمد بن علی بن الحسین فی الخصال عن أبیه عن سعد بن عبدالله عن محمد بن عیسی بن عبید الیقظینی عن القاسم بن یحیی عن جده الحسن بن راشد عن أبی بصیر و محمد بن مسلم تقفی عن أبی عبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام عن أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام فی حدیث الأربعمائة (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰). از میان این زنجیره سندی، حسن بن راشد دارای تضعیف است (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص ۴۹) و نیز نوه ایشان، قاسم بن یحیی بن حسن بن راشد، نیز تضعیف شده است (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۸؛ ابن‌غضائری، ۱۳۶۴، ص ۸۶). مرحوم خوبی برای تصحیح این سند به وقوع قاسم و نوه‌اش در اسانید کامل الزیارات تمسک می‌کند و همچنین شاهی دیگر از شیخ صدوق می‌آورد مبنی بر اینکه شیخ صدوق در من لایحضر در باب زیارات، گزارش می‌دهد که در این باب، صحیح‌ترین روایات را گردآوری کرده‌ام (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۵۹۸) در صورتی که نام این دو در اسناد زیارات ان باب وجود دارد و این، خود نوعی توثیق شیخ صدوق برای این دو روایت (خوبی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۰)، البته مرحوم خوبی در اواخر عمر، از منبای توثیق رجال کامل الزیارات عدول نمودند. در هر صورت این دو راوی قابل توثیق نمی‌باشند و روایت دوم نیز سند معتبری به همراه ندارد.

نظامی نوجوانان را برداشت نمود، می‌توان گفت که دشمن‌شناسی در تربیت و آموزش دشمن یکی از مصادیق و یا مقدمات آموزش نظامی خواهد بود.

روایات مذکور به قرار زیر است:

۱. «عَلَى بَنِ أَشْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) عَلَّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرَّمَايَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۷).

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «عَلَّمُوا ابْنَاءَكُمْ الرَّمْيَ وَالسَّبَاحَةَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۱۵).

۳. قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ يَعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ، وَالسَّبَاحَةَ، وَالرَّمَايَةَ»؛ (متقی هندی، ۱۹۸۹، ص ۴۴۳).

ملاحظه می‌شود که هیچ‌یک سند معتبری به همراه ندارند.

در بررسی این دلیل می‌توان گفت مطلوبیت آموزش نظامی با تنقیح مناظ و الغای خصوصیت (از تیراندازی و سوارکاری) ممکن است مخدوش شود با این بیان که تیراندازی و سوارکاری در آن زمان، از مصادیق تفریحات بودند (و شاهد اینکه در برخی روایات، شنا هم در کنار آنها ذکر شده است)؛ اما در پاسخ باید گفت در مجموع به نظر می‌رسد که می‌توان از تیراندازی و سوارکاری به دیگر آمادگی‌های نظامی برای مقابله با دشمن الغای خصوصیت کرد و تأکید بر تیراندازی و یادگیری آن در روایات متعددی مطرح شده است که برای رعایت اختصار واگذار می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۴۰).

همچنین در مورد حکم باید گفت که هرچند این روایات با صیغه امر (عَلَّمُوا) بیان شده است؛ اما ارتکازات و سیره متشرعه با برداشت وجوب سازگار نیست و استحباب تعلیم دلالت دارد. همچنین این روایات در واقع، در راستای قاعده اعداد قوا هستند که با اطلاقش آمادگی سخت‌افزاری و لجستیکی و نیز آمادگی نرم‌افزاری در بخش تربیت نیروی انسانی را شامل می‌شود و آموزش مهارت‌ها و آمادگی‌های نظامی و نیز آموزش مباحث معرفتی و اعتقادی را نیز شامل می‌شود و به درستی بر وجوب دشمن‌شناسی در تربیت دلالت داشت.

دلیل ۸. سیره

به‌عنوان آخرین دلیل می‌توان به سیره عقلا و نیز سیره معصومان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) و نیز سیره متشرعه بر آموزش دشمن به فرزندان و متریان خود تمسک کرد. به این بیان که در سیره عقلا مراقبت از دشمن و آموزش مراقبت و لزوم آمادگی و شناخت دشمن همیشه و نیز در تعلیم و تربیت مدنظر بوده است. در سیره معصومان (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) بخصوص در نهج البلاغه موارد متعددی دیده می‌شود که امیر بیان (عَلَيْهِ السَّلَامُ) به

ترغیب و تشویق مردم به جنگ با دشمن و رفع فتنه و نیز تبیین شبهات و آموزش سیاسی اقدام می‌کرده‌اند. همچنین است سیره خداوند متعال در قرآن که به آموزش دشمن و تعیین مرز ولایت الله و ولایت شیطان و امر و تشویق به مقابله و قتال با دشمن فرامی‌خواند. در بررسی این دلیل می‌دانیم که دلیل سیره بر بیش از جواز عام دلالت ندارد؛ مگر در مواردی. از سوی دیگر در بحث حاضر هم به کفایت، ادله قرآنی و روایی داشته‌ایم.

جمع‌بندی

نوشتار حاضر درصدد بود تا حکم دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) و میزان مطلوبیت درج دشمن‌شناسی در برنامه درسی را براساس فقه تربیتی استنباط و اجتهاد نماید. برای این منظور هشت دلیل اقامه شد و به این نتیجه رسیدیم:

الف) دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) از باب وقایه، بر والدین واجب عینی و از باب امر به معروف و نهی از منکر و دعوت، بر همگان واجب کفایی و از باب وظایف حکومت اسلامی، بر حاکم واجب عینی است (بنابر دلیل ۱ و ۲) و نیز از باب اعداد قوا و آمادگی برای جهاد و دفاع و تحریض بر آن، واجب است (بنابر دلیل ۴ و ۵).

ب) همچنین از باب احسان، اعانه و تعلیم امور خیر و سیره (بنابر دلیل ۱) و از باب تعلیم قرآن و حدیث (بنابر دلیل ۳) و پیشدستی در آموزش دینی (بنابر دلیل ۶) و رجحان آموزش نظامی (بنابر دلیل ۷) مستحب است.

در این پژوهش، وجوب دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) ثابت شد و مسائل فراوانی پیرامون نحوه امتثال این حکم وجود دارد که در مجالی دیگر باید بررسی شود. برای نمونه روش‌های تربیتی در تربیت سیاسی و نیز روش‌های آموزش دشمن اهمیت بسزایی دارد و محل پرسش‌های فقهی فراوانی است.

اجمالاً باید گفت که روش‌های آسیب‌زا در دشمن‌شناسی در تربیت (آموزش دشمن) در شرایطی موجب تغییر حکم اولی به حکم ثانوی خواهد شد و اگر روش‌های تدریسی و تربیتی، مُضَرّ و مُضِلّ باشند، حرام خواهد شد و مریبی باید روش‌های مؤثرتر و متقن‌تر را انتخاب نماید و با انعطاف در روش‌های تربیتی، مقاصد تربیتی را تحصیل نماید.

همچنین دشمن‌شناسی در تربیت نباید همراه با محرّماتی دیگر چون توهین، کذب و تمسخر و مانند آن باشد. به عبارت دیگر، مواجهه/مقابله با دشمنان خود تحت احکامی است و فقه اسلامی خود، مدافع حقوق دشمنان است. به عبارت دیگر تربیت سیاسی از منظر فقه تربیتی با تربیت

اخلاقی هم‌آغوش است و آموزش دشمن، نمی‌تواند از مرزهای فقه و اخلاق دشمنی تجاوز نماید. همچنین نوشتار حاضر، نگاهی به صورت‌بندی نظریه مقاومت در فلسفه برنامه درسی داشته است؛ اما زوایای مختلف و پنهان آن باید به صورت مستقل کاویده شود.



کتابنامه

۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰هـ)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴هـ)، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، رجال ابن الغضائری، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. الیاس، جان (۱۳۸۵)، فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)، ترجمه: عبدالرضا ضرابی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته.
۵. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۵)، فقه تربیتی: مبانی و پیشفرض‌ها، ج ۱. تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: اشراق و عرفان.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰هـ)، الصحاح-تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتی.
۸. [علامه] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱هـ)، الخلاصه، قم: دار الذخائر.
۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸هـ)، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۵، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ)، منهاج الصالحین، قم: مهر.
۱۱. دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۹۰). «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش».
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، ج ۷، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. سیدرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، نهج البلاغه، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳هـ)، من لایحضره الفقیه، تصحیح، علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. [شیخ] طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۷. [شیخ] طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱)، رجال الشیخ الطوسی، نجف: حیدریه.
۱۸. فیض کاشانی، محمد (۱۴۱۵هـ)، تفسیر الصافی، ج ۱، تهران: مکتبه الصدر.
۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۱. مازندرانی، محمد صالح (۱۳۸۲)، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج ۱۱، تهران: المكتبة الإسلامية.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹)، کنز العمال، ج ۱۶، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۳. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹هـ)، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، قم: نشر تفکر.
۲۴. موسوی، سیدنقی (۱۳۹۹)، تبیین «قاعده دعوت به خیر» در فقه تربیتی، مطالعات فقه تربیتی، ش ۱۴، ص ۱۶۹-۱۹۹.
۲۵. موسوی سیدنقی (۱۳۹۷)، تربیت انقلابی چیستی چرایی چگونه، قم: زمزم هدایت.
۲۶. موسوی، سیدنقی (بی تا)، تبیین قاعده تولی و تبری در فقه تربیتی. (مقاله در فرایند چاپ)
۲۷. موسوی، سیدنقی (۱۳۹۵)، «بررسی فقهی آموزش مقایسه‌ای ادیان و مذاهب در تربیت دینی»، رساله دکتری، جامعه المصطفی العالمیه.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷هـ)، رجال النجاشی، قم: جامعه مدرسین.
۲۹. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴هـ)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. نوری، حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسة آل البيت.